فهرست

[اصول/ حجیت قول خبره 2](#_Toc152601786)

[پیشگفتار 2](#_Toc152601787)

[مقدمات بحث 3](#_Toc152601788)

[مقدمه اول 3](#_Toc152601789)

[قسم اول 3](#_Toc152601790)

[قسم دوم 3](#_Toc152601791)

[تکرار بحث 5](#_Toc152601792)

[جمع‌بندی مطلب 6](#_Toc152601793)

## اصول/ حجیت قول خبره/نسبت آيه با سيره

## پیشگفتار

در حجیت قول خبیر به ادله‌ای تمسک شده بود که عبارت بود از آیات و سیره عقلا و مباحث مربوط به این ادله را پشت سر گذاشتیم.

برخی از ادله دیگر هم ممکن است مورد تمسک قرار گیرد به عنوان نمونه مثل علاوه بر سیره عقلا، سیره متشرعه است ممکن است کسی ادعا بکند که متشرعه در موضوعات احکام به متخصصین مراجعه می‌کردند، این سیره متشرعه است. این هم قابل طرح است بارها شنیده‌اید و دیده‌اید و بحث شده است که سیره عقلا و سیره متشرعه تمایز و تفاوت دارند و سیره عقلا به انضمام‌ عدم ردع و کشف امضاء دلیل کاشف از حکم شرع می‌شود و سیره متشرعه هم همین‌طور اما تفاوتی که دارند این است که سیره عقلا، روشی است که عقلا بما هم عقلا داشتند، حالا با مقدماتی می‌گوییم شارع هم آن را تأیید کرده است و نفی نکرده است.

اما سیره متشرعه رفتار و کردار و سبکی است که متشرعه بماهُم متشرعه دارند یعنی بر آمده از جهت تشرع آن‌هاست، جهت تشرع آن‌ها اقتضاء کرده است که طبق این عمل بکنند.

البته سیره متشرعه با سیره عقلا تباین ندارد، بلکه در مواردی سیره متشرعه شکل می‌گیرد در حالی که عقلا آنجا سیره‌ای ندارند در امور شرعی که پیدا شده است که این‌جوری اذان می‌گفتند یا این‌گونه مسجد می‌رفتند این‌ها معلوم است که سیره عقلاییه در آنجا نیست کاملاً سیره متشرعه محض است.

اما نوع دیگر سیره متشرعه این است که در همان جا که عقلا سیره دارند برای متشرعه سیره شکل گرفته است.

در قسم اول معلوم است که اگر سیره‌ای را میان متشرعه احراز کردیم می‌گوییم این سیره (با قرائنی البته که لازم دارد) بر آمده از تشرع آن‌هاست این که نماز را این‌طور می‌خواندند، قصر می‌خوانده، تمام می‌خوانده است، جهر یا اخفات می‌خوانده است، با سوره کامل می‌خوانده است بدون سوره کامل می‌خوانده است. حج این‌طور می‌رفته است یا اعمال را این‌طور انجام می‌داده است اینها معلوم است که در فضای تشرع و با فرض اینکه متشرعانه انجام می‌داده است این اقدام را انجام می‌داده است.

مثلاً در اینکه در طواف انجام می‌دهند آیا باید دقیق شانه را نگاه داشت که موازی دقیق با کعبه باشد که بعضی این احتیاطات را رعایت می‌کنند ولی می‌گویند سیره متشرعه می‌گوید این لازم نیست. آن متشرعه که بنایشان واقعاً بر تشرع بوده است دور کعبه طواف می‌کرده است و همین‌که از راست به چپ می‌گشته است و سر را برنمی‌گردانده است گفته می‌شود طواف کرده است.

باید احراز کرد که انجام این عمل یا ترک عمل ناشی از تشرع است و ناشی از لاابالی‌گری و غفلت نیست باید یک اصل باشد یا احراز بکنیم.

ولی اگر آن جهات را حل کردیم می‌خواهم بگویم سیره متشرعه اینجا یک زمینه‌ای است که فعلی یا ترکی ناشی از تشرع است و آن احتمالات غفلت هم دیده نمی‌شود و امر هم یک امر شرعی است و چیزی نیست که عقلا آنجا سیره‌ای داشته باشند. اینجا راحت‌تر است که بگوییم سیره متشرعه از حیث تشرع است و حاکی از حکمی از اباحه و غیر اباحه است.

# مقدمات بحث

به سیره متشرعه تمسک شده است و مقدماتی را ذکر می‌کنیم

## مقدمه اول

این بود که سیره متشرعه علی قسمین است

### قسم اول

این بود که سیره متشرعه‌ای است که کاملاً در فضای شرعی شکل گرفته است و منطبق بر سیره عقلاییه از این قبیل نیست که در عبادات و مسائل خاصه‌ای که شریعت مؤسس و بنیان‌گذار بوده است، سیره‌های متشرعه از این قبیل است که ربطی به عقلا ندارد.

این یک نوع است که اگر بخواهد کاشف از حکم شرعی بشود، مسائل زیادی دارد که باید احراز بشود.

### قسم دوم

سیره‌های متشرعه است در جایی که عقلا هم آن سیره را دارند. این نوع دوم علی القاعده همان سیره عقلاست، عقلا عمل می‌کردند و او هم بر روش عقلایی منتهی در زمینه مسئله شرعی آن را عمل می‌کند یعنی اعتماد به خبر واحد یک امر عقلایی است اصحاب و مردم هم بر همان حس عقلایی و ارتکاز عقلایی روش عقلایی را در مسائل شرعی به کار برده‌اند، تا این اندازه باشد، این سیره متشرعه نیست، این همان سیره عقلاست در زمینه مسائل شرعی. همان روش عقلایی عمل به خبر واحد را که در امور غیر شرعی استفاده می‌کردند در امور شرعی، موضوعات و احکام و روایات هم اجرا کردند. اینجا سیره جدید نیست همان سیره عقلاست فقط بر مسائل شرع تطبیق داده شده است. این قسم دوم سیره متشرعه نیست

قسم دوم سیره متشرعه این است که قرائنی پیدا بشود که اینجا متشرعه بما هم متشرعه و در پرتو درکی از شریعت آن چیزی که عقلا داشته‌اند اینجا اجرا می‌کنند. آن وقت این سیره متشرعه می‌شود ولو اینکه هماهنگ با عقلاست ولی در شعاع تأثر از شرع این را عمل کردند. این جور سیره البته قرائن ویژه‌ای می‌خواهد و زیاد نمی‌شود و به سادگی نمی‌شود این سیره متشرعه از نوع دوم را تشخیص داد.

پس در جاهایی که متشرعه را می‌بینیم که یک امر عقلایی در سیره عقلا در امور شرعی را به کار گرفته‌اند این علی الاصول همان امر عقلایی است ولی ممکن است با یک قرائنی انسان این را احراز کند که این جا من حیث هم متشرعه و متأثر از فضای شرع آمده‌اند به این عمل می‌کنند اگر این اثبات بشود آن وقت سیره متشرعه یک بار اضافه‌ای دارد.

به عبارت دیگر سیره متشرعه با این قرائن اضافی امضای آن سیره عقلا می‌شود یعنی سیره عقلا با یک سیره متشرعه‌ای که بما هم متشرعه به آن عمل می‌کنند امضاء می‌شود.

یک وقتی است که سیره عقلاییه وجود دارد او هم غافلانه و بی‌توجه به این دقائق در شرع آن را اجرا می‌کند یک بحث دیگری است ولی همان‌جا که توجه دارد با توجه گاهی اعتماد می‌کند که سیره عقلا را حتماً شرع هم قبول دارد، یعنی همان که ما الان اجرا می‌کنیم می‌گوییم چیزی که عقلا عمل می‌کنند شارع خلاف آن را نمی‌گوید با این اصل اعتماد کرده است و سیره عقلا را اجرا می‌کند این همان قسم اول است که گفتیم

یک وقتی هست که چیزی را دریافت داشته و خبر داشته است و عمل او نشان‌دهنده و ناشی از این است که یک وجه خاصی را حس کرده است، شارع این را پذیرفته است، ناشی از این بوده است که امام شاهد این قصه بوده است و امضای امام را دیده است، امضای کاملاً معنی‌دار در سیره عقلا دیده است او مطمئن شده است و الان عمل می‌کند.

به عبارت دیگر؛ متشرعه که به شکلی در مسائل شرعی به یک امر عقلایی عمل کردند یک بار است که غافلانه بوده است و اصلاً توجهی ندارد که این سیره باید مورد تأیید شرع قرار بگیرد آن یک حالت است که کنار می‌گذاریم.

حالت بعدی دو قسم است که می‌گوییم یک بار است سیره متشرعه عمل کردند ولی هیچ بار اضافه‌ای ندارد همان قاعده عقلایی که ما اجرا می‌کنیم او هم اجرا کرده است

گاهی هست که سیره متشرعه یک قرائنی در آن جمع است که می‌فهمیم که او از شارع آن تأیید و آن امضا را حس کرده است یا بیان خاصی را از شارع فهمیده و تحت تأثیر امضای خاص این سیره شرعی و متشرعه شکل گرفته است. این دلیل می‌شود. (منتهی این خیلی سخت است).

این بار اثباتی و حجیت آن خیلی بالاتر می‌آید تا اینکه سیره عقلا بوده است و عدم ردع است.

به عبارت دیگر؛ سیره‌هایی که عقلا دارند

گاهی عقلا به آن عمل کرده‌اند بر اساس اینکه خلاف آن را نمی‌دیده است و بر اساس ذوق و ارتکاز عقلایی در همه جا طبق آن عمل می‌کند، خیلی مجمل

گاهی دقت هم داشته است و می‌بیند که خلاف آن را شارع نگفته است پس حتماً امضاء شده است.

اما فراتر از این حالت‌ها، آن حالت نهایی و خاص است که سیره متشرعه را همراه با قرائنی دیدیم که عمل متشرعه به این مسئله را احراز کردیم تحت تأثیر امضای خاص شارع است.

اصل‌ عدم این است و قاعده این است که امر عقلایی بوده است و او طبق آن عمل می‌کرده است.

سیره متشرعه خاصی که جدا می‌شود از سیره عقلا آن آخری است که قرائنی است که عمل او مستند به یک دلیل یا امضای خاصی بوده است، این اگر باشد ارزش مضاعفی از سیره عقلا دارد.

این ناشی از یک رأی امام است که به روش مستقیم کشف کرده است و سیره بر آن مبتنی شده است.

این بحث‌ها که بحث اصولی مهم است این است که سیره متشرعه هماهنگ با سیره عقلاست و اینجا چند حالت دارد؛ و دو حالت مهمی که امروز گفتیم این بود که

۱- سیره متشرعه‌ای که وجه خاصی در آن نیست جز همان استدلالی که ما الان انجام می‌دهیم‌ عدم الردع کاشف از امضاء است.

۲- این است که یک قرائنی است که این سیره متشرعه ناشی از یک امضای خاص است نه قاعده عامه، اگر این نوع دوم باشد ارزش بیشتری به سیره می‌دهد.

حالت اول هم معتبر است و حالت دوم هم معتبر است ولی حالت دوم ارزش بیشتری پیدا می‌کند و از حالت کلی که سیره متشرعه دارد جدا می‌شود.

همه اینها در جایی است که سیره متشرعه مطابق با سیره عقلا باشد اما یک صورت دیگری هست که سیره متشرعه خلاف سیره عقلا باشد آن سیره متشرعه رادع از سیره عقلا می‌شود. اگر مخالف باشد رادعیت احتمال قوی است و حتماً در جاهایی رادع است و ممکن است در جاهایی رادع نباشد.

الان روی سیره متشرعه مخالف سیره عقلا تمرکز نداریم. آنجا علی الاصول می‌تواند رادع باشد گرچه تبصره‌هایی دارد اما سیره‌ای که مطابق آن باشد.

# تکرار بحث

با این مقدمه کبرا اینجا وارد بحث می‌شود. این یک قاعده کلی اصولی بود بخواهیم یک بار دیگر تکرار و بازسازی بکنم کل بحث این طور می‌شود

سیره‌هایی که میان متشرعه رواج دارد دو قسم است؛

۱- یک بار در اموری است که عقلا در آنجا ورود ندارند و سیره عقلا آنجا موضوع ندارد اینجا سیره متشرعه جای بحث دارد

۲- نوع دوم سیره‌های متشرعه در جایی است که سیره عقلا وجود دارد.

این نوع دوم در یک تقسیم دیگر تقسیم می‌شود به سیره متشرعه‌ای که در آنجا سیره عقلا هست یا خلاف سیره عقلاست این رادع می‌شود الا در بعضی موارد.

قسم دوم از قسم دوم سیره متشرعه‌ای که با سیره عقلا هماهنگ است، (این خود دقتی دارد که باز تقسیم می‌شود، هماهنگی در بخشی یا هماهنگی در کل، اگر در بخشی باشد آنجا باز دقائق دیگری دارد، یک وقتی هم هست که هماهنگی در کل دارد، همان که عقلا دارند او هم در فضای شرع عمل می‌کند) این قسم اخیر که سیره متشرعه در موردی که عقلا هم سیره دارند و این سیره با سیره عقلا به طور کامل هماهنگ است، این قسم اخیر است. سخن ما این است که اصل این است که این سیره متشرعه بار جدیدی ندارد و عقلایی عمل می‌شود

ولی یک مواردی قرائنی ممکن است پیدا بشود به این که این سیره متشرعه حیث خاص دارد و حاکی از امضای ویژه معصوم نسبت به آن عمل است.

این آخرین وضعیت اگر احراز بشود، آن وقت می‌شود سیره متشرعه را غیر از سیره عقلاییه به عنوان دلیل برشمرد. این قانون اصولی آن است.

اگر کسی بخواهد استدلال بکند به سیره متشرعه، افزون بر سیره عقلا در عمل به نظر کارشناس، این علی القاعده ارزش خاصی ندارد در واقع همان امر عقلایی را طبق اینکه ما تأیید می‌کنیم او هم تأیید کرده است و در زندگی شرعی‌اش اجرا کرده است مگر اینکه قرائنی پیدا بکند به اینکه با عنایت اینجا عمل می‌کرده است نه در حد آن‌ عدم ردع در مرئی و منظر و البته این سخت است.

# جمع‌بندی مطلب

با مقدماتی که گفتیم بحث را این‌جور جمع می‌کنیم؛ که دلیل جدیدی که اینجا اقامه شده است و می‌شود اقامه کرد استدلال به سیره متشرعه است در تشخیص موضوعات و قیمت و موضوعاتی که مبتلابه بوده است اینها متشرعه بماهم متشرعه عمل می‌کردند.

جواب این مسئله این است که سیره متشرعه اصل آن است که سیره عقلاست طبق آن قواعد عمل کرده‌اند یا این است که اگر دلیل خاصی مستندشان بوده است احتمال دارد همین مدارکی باشد که دست ما هست؛ **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾**[[1]](#footnote-1) که باز هم ارزشی ندارد.

اما حالت سوم که بگوییم مستند به یک امضای ویژه‌ای بوده است که فراتر از این حرف‌ها هست می‌دیده است که خود امام هم عمل می‌کرده است، از این قبیل امضای ویژه عقلا بوده است، احراز این هم خیلی ثابت شده نیست.

همه اینها را گفتیم برای این که یادمان باشد گاهی سیره عقلا می‌گویند بعد می‌گویند سیره متشرعه، آنجایی که سیره عقلاست بخواهیم سیره متشرعه را دلیل مستقل بیاوریم این دونه خرط القتاد است، آنجایی که مطمئن بشویم عمل آن‌ها مستند به یک امضای ویژه‌ای است، دلیل اطمینان‌آور ویژه‌ای است و غیر از این بحث‌های کلی که در سیره عقلا اجرا می‌کنیم. این خیلی کم است، نمی‌گوییم باب آن مسدود است ممکن است در یک بحث فقهی انسان بتواند این را…

به عبارت دیگر یا باید احراز بکنیم شارع این جا یک مسلکی را پایه‌ریزی کرد که اگر عقلا هم نبودند او این مسلک را انجام می‌داد این قرائن ویژه‌ای می‌خواست.

(بنا نبود سیره متشرعه را جدا بگویم به دلیل اینکه وجه قوی نیست، ولی در عین حال دیدم یک قاعده کلان اصولی می‌شود به آن توجه کرد و جاهای دیگر هم مفید است گفتیم)

هر جا که سیره عقلا وجود دارد تمسک به سیره متشرعه ارزشی ندارد الا با یک قرائن خیلی ویژه‌ای که به آن یک هویت مستقل ببخشد و ارزش ویژه‌ای به آن بدهد و الا علی القاعده این روش متشرعه ناشی از روش عقلایی است به هر شکل آن را درست کردیم این هم همان جور می‌شود. یک کمی مرجح برای دلیل عقلایی می‌شود دلیل خاص مستقل نمی‌شود به شمار آورد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

1. - سوره نحل، آیه ۴۳ [↑](#footnote-ref-1)